

حسین بشیریه

تاریخ اندیشه‌های سیاسی در ایران بیستم

جلد اول

اندیشه‌های مارکسیستی



سروش‌ناسه: بشیریه، حسین، ۱۳۳۲ - Bashiriyeh, Hossein • عنوان و نام پدیدآور: تاریخ‌اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم/ حسین بشیریه. • وضعیت ویراست: [ویراست ۲]. • مشخصات نشر: تهران، نشر نی، ۱۳۹۸. • نوبت چاپ: چاپ پانزدهم، ۱۳۹۸. • مشخصات ظاهری: ۲ ج. • شابک: دوره 6-0228-06-978؛ ج. ۱ 9-0227-06-978؛ ج. ۳ 3-0229-06-978. • وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا • یادداشت: ج. ۱ (چاپ پانزدهم: ۱۳۹۸)؛ ج. ۲ (چاپ شانزدهم: ۱۳۹۸). • مندرجات: ج. ۱. اندیشه‌های مارکسیستی - ج. ۲. لیبرالیسم و محافظه‌کاری. • موضوع: علوم سیاسی - تاریخ - قرن ۲۰ م. Political science - History - 20th century؛ دانشمندان علوم سیاسی - قرن ۲۰ م. Political scientists - 20th century؛ مارکسیسم Marxism؛ آزادیخواهی Liberalism؛ محافظه‌کاری Conservatism. • رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۸ ت ۵ ب / JA۸۳ • رده‌بندی دیویی: ۳۲۰/۵ • شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۹۹۱۹۸

قیمت ۵۸۰۰۰ تومان



تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم (جلد اول)

اندیشه‌های مارکسیستی

حسین بشیریه

چاپ اول از ویراست جدید، تهران، ۱۳۹۸، ۱۰۰۰ نسخه

چاپ مسلسل: چاپ پانزدهم، تهران، ۱۳۹۸

حروف‌نگاری: ژیل‌گودرزپور

صفحه‌آرایی: اصغر قلی‌زاده

نمایه‌ساز: فرزانه طاهری

چاپ و صحافی: پردیس دانش

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۶-۲۲۷-۹

شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۰۶-۲۲۸-۶

نشانی: تهران، خیابان دکتر فاطمی، خیابان رهی معیری، تقاطع خیابان فکوری، شماره ۲۰

کد پستی: ۱۴۱۳۷۱۷۳۷۱، تلفن دفتر نشر: ۸۸۰۲۱۲۱۴، تلفن واحد فروش: ۸۸۰۰۴۶۵۸-۹، نامبر: ۸۹۷۸۲۳۴۴

www.nashrenay.com • email: info@nashrenay.com • nashrenay

© تمامی حقوق این اثر برای نشر نی محفوظ است. هرگونه استفاده تجاری از این اثر یا تکثیر آن کلاً و جزاً به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

فهرست مطالب

۱۱	یادداشت بر راست و چپ
۱۳	مقدمه
۲۵	۱. مارکسیسم ارتدوکس
۲۹	کارل کائوتسکی (۱۸۵۴-۱۹۳۸)
۴۲	گئورگی پلخانف (۱۸۵۶-۱۹۱۸)
۴۵	مارکسیسم ارتدوکس و بین الملل سوسیالیستی
۵۳	۲. تجدید نظر طلبی در مارکسیسم
۷۹	۳. مارکسیسم انقلابی
۸۳	نقطه نظرهای سیاسی و عملی
۸۹	نقطه نظرهای اقتصادی
۱۰۱	۴. لنین، لنینیسم و مارکسیسم روسی
۱۰۴	شرح حال
۱۰۷	زمینه‌ی تاریخی
۱۰۹	میانی اندیشه‌ی لنین: سازش مارکسیسم با واقعیتی نامأنوس
۱۱۲	اندیشه‌های فلسفی، اقتصادی و سیاسی لنین

۱۱۸	 نظریات سیاسی
۱۲۷	 لنینیسم پس از لنین
۱۳۰	 مارکسیسم روسی
۱۳۴	 اصول مارکسیسم روسی
۱۴۸	 کلیسای پرولتاریایی استالین

۱۵۷	 ۵. رکیسیسم فلسفی و ایدئالیست‌های هگل‌گرا
۱۵۷	 پیش‌گفتار
۱۵۸	 تدبیر اندیشه‌ای هگل
۱۶۳	 بازگشت فاشیسم
۱۶۴	 کارل گرش (۱۸۸۶-۱۹۰۰)
۱۷۰	 آنتونیو گرامشی (۱۸۹۱-۱۹۳۷)
۱۷۷	 گئورگ لوکاچ (۱۸۸۵-۱۹۷۱)
۱۸۹	 از هگل تا لنین
۱۹۹	 ارنست بلوخ

۲۰۷	 ۶. مارکسیسم انتقادی
۲۰۷	 پیش‌گفتار
۲۱۳	 نظریه‌ی انتقادی مکتب فرانکفورت
۲۱۶	 ماکس هورکهایمر (۱۸۹۵-۱۹۷۱)
۲۲۴	 دولت اقتدارطلب
۲۳۲	 تئودور آدورنو (۱۹۰۳-۱۹۶۹)
۲۳۷	 نظریه‌ی آدورنو درباره‌ی «مذهب»
۲۴۴	 والتر بنیامین
۲۴۷	 هربرت مارکوزه (۱۸۹۸-۱۹۸۹)
۲۵۹	 جنبش چپ نو
۲۶۸	 یورگن هابرماس

۲۸۱	نگرش انتقادی و نظریه‌ی تکاملی
۲۹۶	کارگزار انقلاب
۳۰۳	۷. مارکسیسم اگزیستانسیالیست
۳۰۳	پیش‌گفتار
۳۰۴	کلیاتی درباره‌ی اگزیستانسیالیسم
۳۰۸	مبانی اگزیستانسیالیسم سارتر
۳۱۴	۱. استاندارد یالیسم و مارکسیسم
۳۲۰	مارکسیسم سارتر
۳۴۰	موريس مرلنتی (۱۹۶۱-۱۹۰۸)
۳۴۹	۸. مارکسیسم ساخت‌گرا
۳۴۹	پیش‌گفتار
۳۵۵	اشاره‌ای کلی به مکتب اصالت ساخت
۳۵۸	مارکسیسم و اصالت ساخت
۳۶۱	اصالت ساخت و مسئله‌ی زیربن و روبنا
۳۷۴	لویی آلتوسر
۳۷۴	پروپلماتیک و گسست شناخت‌شناسانه
۳۸۱	نفی ژدانوویسم
۳۸۶	ساخت‌ها و تعیین‌کنندگی سراسری
۳۹۳	دولت، سیاست و ایدئولوژی
۳۹۸	نیکوس پولاتزاس (۱۹۷۹-۱۹۳۶)
۴۰۲	دولت به‌عنوان جایگاه سلطه‌ی طبقاتی
۴۰۷	دولت به‌عنوان عرصه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی
۴۲۱	تعیین ساختاری طبقات اجتماعی
۴۲۹	۹. مارکسیسم و دولت سرمایه‌داری
۴۲۹	پیش‌گفتار

۴۳۳	 اوفه و نظریه‌ی «مستقل‌انگاری» دولت
۴۵۳	 نظریه‌ی «منطق سرمایه» یا «مشتق‌انگاری دولت»
۴۶۰	 اوکانر
۴۶۲	 اریک اولین رایت
۴۶۹	 ۱۰. مارکسیسم و مسئله‌ی استعمار، وابستگی و عقب‌ماندگی در کشورهای پیرامونی
۴۶۹	 پیش‌گفتار
۴۷۹	 غریبه‌ی وابستگی
۴۸۵	 آره‌م در فرنگ
۴۹۷	 امانوئل آلن
۴۹۸	 انتقادات بر نظریه‌ی وابستگی
۵۰۳	 انتقادات مارکسیسم بر غریبه‌ی وابستگی
۵۰۹	 جمع‌بندی مارکسیسم قرن بیستم
۵۰۹	 ۱. ریشه‌های اختلاف
۵۲۲	 ۲. مسئله‌ی استناد به مارکس
۵۲۸	 ۳. اهمیت و جایگاه مارکسیسم پس از فروپاشی اتحاد شوروی
۵۳۹	 نمایه

مقدمه

اکنون که در نیمه سده بیست و یکم به سر می‌بریم، اهمیت بازنگری به دستاوردهای فکری سده بیستم هرچه بیش‌تر آشکار می‌گردد. سده بیستم عصر دگرگونی‌های بنیادی در همه‌ی عرصه‌های زندگی انسان و از آن جمله عرصه‌ی زندگی سیاسی بود. در این قرن جهان شاهد وقوع جنگ‌های بزرگ، فروپاشی امپراتوری‌های باقی‌مانده از سده‌ی پیش، گسترش بازار سرمایه‌داری در سطح جهان، پیدایش جنبش‌های انترناسیونالیستی، آگاهی فزاینده از شکاف بین به افزایش میان کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی و کشورهای واپس‌مانده، پیدایش جنگ سرد ایدئولوژیک میان قطب‌های قدرت بین‌المللی، تأسیس سازمان ملل - جهان و منطقه‌ای برای پیشگیری از تکرار جنگ‌های جهانی، وقوع انقلاب‌های بزرگ سیاسی و اجتماعی، ظهور و زوال کمونیسم دولتی، بحران و دگرگونی در نظام سرمایه‌داری، پیدایش ساختار دولت رفاهی، تحول از سرمایه‌داری صنعتی به سرمایه‌داری مالی، گسترش جنبش‌های کارگری، پیدایش واکنش‌های ضد مدرنیسم در قالب توتالیتریسم راست و جنبش‌های فاشیستی، گسترش نیروی ناسیونالیسم و جنبش‌های ناسیونالیستی و استقلال‌طلب، پیدایش احزاب سیاسی توده‌ای و جنبش‌های بسیج جمعی در قالب ایدئولوژی‌های

سیاسی گوناگون، سیاسی‌تر شدن برخی نظام‌های فکری و مذهبی قدیم در واکنش به مسائل عصر نو، قرارگرفتن جهان در آستانه‌ی موج سوم نوسازی و گسترش شتابان ابزارهای ارتباطی پیچیده، تغییر در شیوه‌ی زندگی مصرفی، رسوخ سکولاریسم در وجوه مختلف زندگی، رشد عقلانیت‌ابزاری و بوروکراتیزه‌شدن زندگی اجتماعی و سیاسی، دگرگونی در نمودهای زندگی - سوسیال، گسترش جنبش‌های رهایی زنان و غیره بود.

از میان این همه تحولات، بی‌شک برخی از آن‌ها هم روی تکوین و تطور اندیشه‌ی سیاسی در قرن بیستم تأثیر بیش‌تری گذاشته و هم از آن تأثیر پذیرفته‌اند. فرض ما این است که اندیشه‌ی سیاسی در حول علایق عمده‌ی اجتماعی شکل می‌گیرد و خود بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد. به این معنی، اندیشه‌های سیاسی (استمالاً برخلاف دستگاه‌های فلسفی) علوی و برین نیستند و برای دریافت درک آن‌ها باید دیالکتیک اندیشه و واقعیت را بررسی کرد. اندیشه‌ی سیاسی در هر عصری حتا اگر یوتوپایی و انقلابی هم باشد تنها می‌تواند تا اندازه‌ی بسیار محدودی از حدود علایق آن عصر فراتر رود. حتا تصویر جامعه‌ی خیالی نمی‌تواند بیش از حد معینی از وضع موجود متفاوت باشد. مواد اولیه‌ی یوتوپیاها نیز از رضایت‌های موجود یا گذشته گرفته می‌شود. بدین‌سان کشمکش‌ها، علایق و صحنه‌بندی‌های نیروهای اجتماعی و سیاسی در هر عصری در شکل‌گیری اندیشه‌های سیاسی آن عصر نقش انکارناپذیری دارند. برای نمونه در قرن بیستم جنگ‌های جهانی، انقلاب در روسیه و ظهور فاشیسم در اروپا در تنوع‌بخشیدن به اندیشه‌های سیاسی قرن بسیار مؤثر و حتا خود «اندیشه‌زا» بودند. در میان آثار عمده‌ی جنگ‌های جهانی در حوزه‌ی اندیشه‌ی سیاسی، به‌ویژه باید از گسترش علایق و اندیشه‌های ضد عقلانی، پیدایش گرایش‌های عملی و پراگماتیستی، پرهیز از پرداختن نظام‌های فکری جامع و فراگیر و گسترش اندیشه‌های نقادانه نام برد.

انقلاب روسیه زمینه‌های فکری حاصلخیزی برای پیدایش و گسترش

تعبیر مختلف و متعارض از مارکسیسم ایجاد کرد. در واقع شناخت مارکسیسم قرن بیستم بدون توجه به تأثیر مناقشاتی که در پیرامون انقلاب روسیه پدید آمد، دشوار است. از سوی دیگر پیدایش بنگاه‌های تجاری بزرگ و انحصارات و سرمایه‌داری مالی، بازرگانان کوچک، خرده‌بورژوازی، طبقات کارگری و طبقات سنتی را مورد تهدید قرار داد. پیدایش سندیکالیسم و فاشیسم به عنوان واکنش به چنین تحولاتی قابل توضیح است. هم‌چنین تأثیر فاشیسم در پیدایش اندیشه‌های سیاسی ضد توتالیتری در نیمه‌ی دوم قرن بیست را نمی‌توان نادیده گرفت. در پی پیدایش فاشیسم و وقوع جنگ جهانی دوم، روشن‌فکران مهاجر آلمانی تحت تأثیر تجربه‌ی سنگین فاشیسم به بازاندیشی در مبانی اندیشه‌های سیاسی رایج پرداختند و محصول قابل ملاحظه‌ای از اندیشه سیاسی ضد توتالیتری به دست دادند.

در نظرگرفتن پیوند میان اندیشه‌های سیاسی و واقعیت‌ها و علایق اجتماعی در عین حال، معیار برای طبقه‌بندی کردن اندیشه‌ها به دست می‌دهد. نویسندگان دیگر در طبقه‌بندی اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم معمولاً معیارهای فلسفی، معرفت‌شناختی، تاریخی و حتا جغرافیایی به کار برده‌اند.^۱

۱. از جمله ر.ک. به:

D. A. Zoll, *Twentieth-Century Political Philosophy*, (Prentice Hall, N. J., 1974)

که برای طبقه‌بندی اندیشه‌ها ترکیبی از معیارهای روان‌شناختی، ایثارگری و علمی به کار می‌برد:

E. M. Carr, *Ideas in Conflict: The Political Theories of The Contemporary World*, (Norton, New York, 1960)

که اندیشه‌های سیاسی معاصر را به سه دسته اندیشه‌های لیبرال-دموکراتیک، جمع‌گرا و محافظه کار تقسیم کرده و اجزای هر یک را برحسب معیارهای سیاسی، علمی، حقوقی، ایدئولوژیک و غیره مشخص نموده است:

M. Nomad, *Political Heretics*. (Michigan. U. P, 1963)

که اندیشه‌های سیاسی را برحسب استراتژی پیشبرد اهداف مورد نظر تقسیم کرده است.

چنین معیارهایی گرچه ممکن است از جهت آسان‌سازی مطالعه‌ی آن اندیشه‌ها سودمند باشند، لیکن دریافتی صرفاً مبتنی بر تجزیه به معنای منطقی کلمه به دست می‌دهند و از ترکیب و یا یافتن روابط و متن عمومی اندیشه‌های سیاسی قرن قاصرند. برای به دست دادن طبقه‌بندی معناداری از این اندیشه‌ها در این جا ما چهار محور اساسی را برگزیده‌ایم که روی هم رفته به نظر می‌رسد روشنگر ماهیت اندیشه‌ها باشند:

اول، تجزیه‌ی اندیشه‌ها بر اساس محور یوتوپایی یا ایدئولوژیک بودن به معنایی که کارل منهیم متفکر آلمانی در کتاب *ایدئولوژی و یوتوپیا*^۱ و دیگر آثار خود به کار گرفته است. دوم، چپ و راست بودن به مفهوم عمومی کلمه که در طی قرن بیستم از مشخصه‌های عمده‌ی اندیشه‌ها و جنبش‌های سیاسی به شمار می‌رفته است. سوم، دموکراتیک یا اقتدارطلب بودن که ناظر بر چگونگی تنظیم سازمان جامعه و قدرت سیاسی و نوع رابطه و حدود اختیارات و وظایف فرد و حکومت است. در مقاله یکدیگر است و چهارم، رابطه‌ی اندیشه‌ها با علایق اجتماعی عمده، دیدگاه اجتماعی و یا منبع حمایت از آن اندیشه‌ها به شمار می‌آید.

«منهیم» در کتاب مورد اشاره، اندیشه‌های سیاسی و تحول در آن‌ها را تابعی از تحولات اجتماعی و اقتصادی و تاریخی می‌داند. به این معنا که «کلید فهم دگرگونی در اندیشه‌ها را باید در دگرگونی‌های اجتماعی و سرنوشت طبقاتی که حامل آن‌ها هستند، یافت»^۲ وی برای نشان دادن پیوند میان جهان اندیشه و زندگی گروه‌های اجتماعی به بررسی اندیشه‌ی محافظ کانس به ویژه در آلمان پس از انقلاب فرانسه پرداخته است. به گمان او، اندیشه‌ی محافظه کارانه واکنش فکری به روند ویرانی جهان قدیم بود که در نتیجه‌ی پیدایش عقل‌گرایی و سرمایه‌داری شتاب گرفته بود. از همین رو، حاملان

1. K. Mannheim, *Ideology and Utopia*, (London Routledge & Kegan Paul, 1960).

2. K. Mannheim, *Essays on Sociology and Social Psychology*, (Routledge & Kegan Paul, London, 1953), p.74.

اندیشه‌های محافظه‌کارانه گروه‌هایی بودند که خارج از فرایند عقلانیت سرمایه‌دارانه قرار داشتند. منهایم در این رابطه به‌ویژه از خرده‌بورژوازی، دهقانان و اشراف یاد می‌کند. بدین‌سان محافظه‌کاری در واکنش به ویژگی‌های عصر روشنگری پدید آمد و با دستاوردهای آن از جمله اندیشه‌ی حقوق طبیعی، قرارداد اجتماعی و حاکمیت مردمی به مخالفت برخاست. منهایم در نتیجه‌گیری می‌گوید: «منازعه‌ی سیاسی، زیربنای ایدئولوژی و فلسفه است و اهداف و آرمان‌های جهان‌بینی گروهی را شکل می‌دهد».^۱

به‌عنوان شرایط زیست و تضاد منافع طبقات و گروه‌های مسلط و زیر سلطه، موجب پیدایش گرایش‌های فکری متضادی می‌شود که وی از آن‌ها به‌عنوان «ایدئولوژی یوتوپیا» نام می‌برد. ایدئولوژی فرآورده‌ی طبقات حاکمه است و وضعیت موجود را توجیه می‌کند و ممکن است به‌صورت جهان‌بینی یک عصر درآید. در مقابل، یوتوپیا بیانگر آمال و آرزوهای طبقات زیر سلطه و فاقد قدرت است. ایدئولوژی عامل ایجاد ثبات سیاسی است درحالی‌که یوتوپیا زمینه‌ی فکری سرش و جنبش را فراهم می‌کند. به‌هرحال همه‌ی اشکال فکری، بازتاب شرایط و بخش‌های مختلفی از جامعه در روند منازعه‌ی سیاسی و تاریخی آن‌ها به‌شمار می‌روند. یوتوپیا ممکن است بازتاب خواست‌های طبقات جدید تحت سلطه، اعتراضات در حال زوال باشد.

براساس تمیزی که منهایم میان ایدئولوژی و یوتوپیا دیده است، می‌توان از یک دیدگاه اندیشه‌های سیاسی در سده‌ی بیستم را به دو عده تقسیم کرد: یکی اندیشه‌های یوتوپایی یعنی آن‌هایی که عمدتاً در پویایی و تغییر وضع موجود بوده و دیگر اندیشه‌های ایدئولوژیک که وضع موجود را به‌نحوی مواجه جلوه می‌دهند. بدین‌سان اندیشه‌های متبلور در حول جنبش کارگری به‌طورکلی، به‌ویژه سوسیالیسم، سوسیال‌دموکراسی، سندیکالیسم و تا اندازه‌ای نیز آنارشیزم، به معنای مورد نظر یوتوپایی بوده‌اند. براساس

1. *Ibid.*, p. 84.

محور دوم طبقه‌بندی اندیشه‌های سیاسی، یعنی چپ یا راست بودن، می‌توان از اندیشه‌های یوتوپایی راستگرا نیز سخن گفت. اندیشه‌های راستگرای رادیکال به‌ویژه اندیشه‌های فاشیستی نیز اندیشه‌های یوتوپایی به‌شمار می‌روند که آمال و آرزوهای جنبش‌های خرده‌بورژوازی و طبقات قدیم را نمایش می‌دهند. از مواضع اجتماعی خرده‌بورژوازی و طبقات قدیم و واکنش آن‌ها در برابر انباشت سرمایه در دست بورژوازی بزرگ و گسترش مدرنیسم و سکولاریسم، گرایش‌های فکری فاشیستی زاده شد. جنبش‌های یوتوپایی خرده‌بورژوازی در هر چند به دلایل ساختاری کم‌دوام‌تر بوده‌اند، لیکن در قالب برخی اظطوریات نیرومند توانسته‌اند آرمان‌های برخی دیگر از طبقات قدیمی را احیا کنند. البته سرانجام خرده‌بورژوازی در مواردی تحت هژمونی طبقات قدیم و لیکس اغل تحت هژمونی طبقات جدید قرار گرفت. به‌هر حال فاشیسم تنها یک جنبش سیاسی نبوده است بلکه گرایشی پایدار در اندیشه‌ی سیاسی به‌شمار می‌رود که از مواضع اجتماعی خاصی برمی‌خیزد. روی‌هم‌رفته گروه‌های مبتنی بر این مواضع از مظاهر زندگی مدرن در رنج بوده و از همین رو هم‌دستانی در میان طبقات قدیم به‌ویژه دهقانان نیز یافته‌اند. با این حال جنبش فکری راست رادیکال در مقایسه با جنبش فکری چپ رادیکال که مبتنی بر نهضت کارگری بوده، از جای کم‌تری داشته است. اندیشه‌های متبلور در حول جنبش کارگری، آند در رگرو پیروزی طبقه یا نیروی اجتماعی جدید و پیدایش انسان نوین و رها شدن بیگانگی با خویشتن می‌جست، درحالی‌که یوتوپای راستگرای رادیکال، پی‌تجدید و توجیه علایق مادی یا معنوی برخی نیروهای اجتماعی در حال زوال بوده است. درعین حال اندیشه‌های راست رادیکال و اندیشه‌های محافظه‌کارانه به‌لحاظ نزدیکی مواضع گروه‌های اجتماعی حامی آن‌ها پیوندی پنهانی و عمیق داشته و از این رو اندیشه‌های محافظه‌کارانه هم دارای پیچیدگی‌ها و تنوعات خاص خود می‌باشند. از سوی دیگر، مظاهر اندیشه‌های «ایدئولوژیک» به معنای مورد نظر منهایم را می‌توان در لیبرال‌دموکراسی و

انواعی از محافظه کاری و لیبرالیسم جدید یافت که منطبق با مواضع گروه‌های حاکمه و طبقات جدید در درون جامعه‌ی مدنی هستند. بدین سان براساس فرض اصلی ما اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم را نمی‌توان بدون توجه به علایق اجتماعی مربوط بدان‌ها به‌خوبی دریافت. به‌ویژه نمی‌توان اندیشه‌هایی را که آشکارا گرایش‌های عملی و سیاسی دارند برحسب مفاهیم انتزاعی (چنان‌که در طبقه‌بندی‌های فلسفی صورت می‌گیرد) طبقه‌بندی کرد. برپایه‌ی معیارهای چهارگانه‌ی بالا می‌توان تصویری از «کهنکشان» یا «جغلیا» اندیشه‌ی سیاسی قرن بیستم به‌صورت زیر عرضه کرد:



در پایان این مقدمه باید مختصراً به بحث درباره‌ی مفهوم اندیشه‌ی سیاسی و تمیز آن از مفاهیم هم‌خانواده‌اش پردازیم. ریمون آرون نویسنده‌ی فرانسوی گفته است: «اندیشه‌ی سیاسی عبارت است از کوشش برای تعیین

اهدافی که به‌اندازه‌ی معقولی احتمال تحقق دارد و نیز تعیین ابزارهایی که در حد معقولی می‌توان انتظار داشت موجب دستیابی به آن اهداف بشود.^۱ در تکمیل این تعریف باید گفت که اندیشمند سیاسی کسی نیست که صرفاً دارای مجموعه‌ای از آرا و اهداف باشد و ابزارهای رسیدن به آن هدف‌ها را به دست دهد، بلکه باید بتواند درباره‌ی آرا و عقاید خود به‌شیوه‌ای عقلانی و منطقی استدلال کند تا حدی که اندیشه‌ی او دیگر صرفاً آرا و ترجیحات شخصی به‌شمار نرود. مفهوم اندیشه‌ی سیاسی وقتی روشن‌تر می‌شود که آن را از مفاهیم دیگر به‌ویژه «فلسفه‌ی سیاسی»، «نظریه‌ی سیاسی» و «ایدئولوژی سیاسی» تمیز دهیم، هرچند میان آن‌ها تداخل بسیاری وجود دارد و از همین رو است که مفاهیم هم‌خانواده به‌شمار می‌آیند.

فلسفه‌ی سیاسی، اغلب به‌شیوه‌ای انتزاعی با غایات حکومت و ابزارهای مناسب دستیابی به آن‌ها و مثلاً، بهترین شکل حکومت ممکن سروکار دارد. موضوعات اصلی فلسفه‌ی سیاسی را ما حتی چون چگونگی احراز حقیقت، عدالت، مبانی خیر و صلاح عمومی، لوازم آزادی و برابری، استوارکردن زندگی سیاسی بر اصول اخلاقی، دلیل و ضرورت وجود حکومت، دلایل اطاعت اتباع از قدرت و جز آن تشکیل می‌دهند. اندیشه‌ی سیاسی به معنای نوین کلمه نیز دارای علایق کم‌وبیش مشابهی است. در زاین رو بیش‌تر با فلسفه‌ی سیاسی قرابت دارد تا مثلاً با نظریه یا تئوری به معنای جدید. به این مفهوم، اندیشه‌ی سیاسی قرن بیستم درواقع دنباله‌ی فلسفه‌ی سیاسی قدیم است. اما از یک دیدگاه مهم میان آن‌ها تفاوت وجود دارد و آن این است که اندیشه‌ی سیاسی خصلتی عمل‌گرایانه‌تر دارد و علایق انتزاعی‌تر فلسفه‌ی سیاسی از جمله بحث از دلایل و ضرورت و مبانی تکوین حکومت را کنار گذاشته است.^۲

تفاوت میان اندیشه‌ی سیاسی و نظریه‌ی سیاسی بسیار روشن‌تر است.

1. In. R. Pierce, *Contemporary French Political Thought*, (Oxford U. P. 1966), p. 252.

2. A. Brecht, *Political Theory: The Foundations of Twentieth-Century Political Thought*. (Princeton, 1959-1970) pp. 3-21.